

روز اول ماه مه ۲۰۱۰ در ایران

امسال تقریباً گروه و سازمان و نماینده طبقه و قشری نبود که در باره اول ماه و طبقه کارگر اظهار نظر نکرده باشد. اینکه چنین شد به باور من از دو مسئله سرچشمه می گرفت: اولی که خیلی در باره اش نوشته شده و من در این جا به آن نمی پردازم، جنبش توده ای بر علیه دیکتاتوری، سرکوب و فقر و نداری که سی سال است بر مردم ایران تحمیل شده و برای دموکراسی و آزادی و ۱۱ ماه است ادامه دارد و دومی خود طبقه کارگر و اهمیت و وزن این طبقه در جامعه سرمایه داری نسبت به پیشرفته ی ایران کنونی و نقشش در تغییرات آینده که به نظر من تاریخساز خواهد بود. فقط باید خود بر این نقش خویش آگاهی یابد و بتواند نیروی خود را، یک بار برای همیشه در جهت منافع طبقاتی اش سازمان داده و کانالیزه نماید. که این می تواند در ضمن منافع نود در صد ساکنین جامعه را تأمین و ده درصد حاکم و زالو صفت را از اریکه قدرت به پائین کشیده و ثروت غصب شده را به صاحبین اصلی اش یعنی همان نود درصد برگرداند.

آری، هر کدام از سازمانها و احزاب به وسع دید طبقاتی خویش به اول ماه و مشکلات و مسائل طبقه کارگر در ایران بر خورد کردند. طبقه کارگر برای اولین بار پس از سی سال در عمر سرا پا جنایت و انسانکشی جمهوری اسلامی سرمایه به نقطه تعیین کننده و تکیه گاه طبقات و اقشار تحت ستم و گرانگه مشکلات جامعه بحق تبدیل شده است. فقط خود طبقه کارگر است که بمثابه طبقه هنوز به این که کی هست و چی هست آن طور که باید و شاید پی نبرده و به این باور که او ست تعیین کننده و باید نمایشنامه شروع شده را به پایان برساند، نائل نیامده است. کوشش طبقات دیگر هم بر همین مسئله یعنی آگاه و متشکل نشدن طبقه کارگر متمرکز شده است و الا این همه جنگ و دعوا در بین شان اتفاق نمی افتاد.

دولتیان یعنی نظامیان از یکطرف خط و نشان کشیدند و سرداران از نیروهای سرکوبگرشان سان دیدند و در روز اول ماه مه، تمام کوشش شان را بکار بردند و شهرها را اشغال کردند تا از نمایش و تأثیر قدرت طبقه کارگر و باورمندانش به کاهند، ولی خود این نظامی کردن خیابانها و میادین شهر ها عظمت طبقه کارگر و نقش او را در تغییرات آینده بیش از هر چیزی نشان داد. اما در ضمن رئیس جمهور دروغگوی شان یعنی دیکتاتور کوچولو در هفته آخر مانده به اول ماه مه سه بار و به مناسبت های مختلف به مسئله کارگران پرداخت، یکبار این قدر به دروغگوئی و رندی خود باور می آورد و وقیحانه و بیشرمانه به چشم کارگران نگاه می کند و دروغ شاخدار می گوید، منجمله اینکه: " رشد اقتصادی ما در سال آینده رکورد را خواهد شکست و سال قبل که اقتصاد جهان در بحران بود، اما ما رشد ۹/۶ درصدی داشتیم." که این دیگر تا آن جا از واقعیت به دور است که حتا داد مرتجعین اصولگرا در مجلس را هم در آورد که یکی از این مرتجعین مجلس به نام توکلی که ضدیت ش با کارگرشهره خاص و عام است و یکی از آنهایی بود که مردم را تشویق به رأی دادن به اومی کرد، عصبانی شده و او را دروغگو بنامد و بگوید که اقتصاد ایران در سال آینده رشدی منفی و یا صفر خواهد داشت و اعلام کند که اصلن برنامه ای در کنار نیست و... ولی احمدی نژاد که در حلیه گری و خود به کوچه علی چپ زدن دست "خدا یا شیطان" و در اصل هر دو را را بسته است، از رو زلفت و در آخرین سخنرانی اش گفت که " سال آینده سالی خواهد بود که این قدر شغل در ایران ایجاد خواهد کرد که کارگر لازم نباشد دنبال شغل بگردد، بلکه او مناسب ترین شغل را برمی گزیند." البته او این اراجیف را در موقعیتی می گفت که در بیرون سالن دانشجویان شعار می دادند که: دیکتاتور حیا کن دانشگاه را رها کن و دانشجو کارگر اتحاد اتحاد، مرگ بر دیکتاتور، زنده باد کارگر.

اصلاح طلبان حکومتی و لیبرالها هم کم نیاوردند و این بار خانه های کارگر که سابقه کارگر کشی و لو دادن کارگران فعال و کتک زدن کارگران و فعالین کارگری زبان زد همه است و همه از رشادتهای این برادران در رکاب سرکوبگران سپاهی و بسیجی و سربازان گمنام اما م زمان مطلع هستیم که در یکی از همین حملات، و در دوران دولت اصلاحات به زبان بریدن نماینده و مسئول سندیکای کارگران شرکت واحد انجامید را به لقب سبز مزین کردند و به میدان فرستادند و اعلامیه پشت اعلامیه صادر کردند و در باصطلاح دید و بازدیدهای نوروزانه ولی در ماه اردیبهشت! در حضور یکدیگر گفتند که در اسلام حقوق کارگران از همه بیشتر مورد توجه قرار گرفته و قس علیهذا.

خلاصه هر چه نوکر بورژوازی خودی و سترون و وامانده و ارتجاعی اصولگرا و نظامی و اصلاح طلب و غار نشینان در پادگانهای آرتش سکولار و ضد کارگر و ضد زحمتکش آمریکا و نوکران سرمایه که در رادیوهای فردا، صدای آمریکا، بی بی سی و رادیو تلویزیونهای لس آنجلسی و زمانه و... جمع بودند و هستند، ناعلاج شدند که به نوعی روز کارگر را تبریک گفته و از مسائل و مشکلات توده کارگر و زحمتکشان در ایران حرف بزنند. از طرف دیگر کارگران و فعالان کارگری و تشکل های کارگری محل کار و تشکل های فعالین کارگری خارج از محل کار و دانشجویان سوسیالیست و چپ و رادیکال هم با تشکیل کمیته ها و شورای برگزاری مراسم اول ماه مه و دادن چندین

اعلامیه و بیانیه و صدور قطعنامه به امضاء ۱۰ تشکل مانند سندیکای کارگران هفت تپه و واحد و کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری و... خواست های کارگران که خواست های توده های به قیام برخاسته نیز بودند، هر چند با وسائلی اندک که در اختیار داشتند، بیان و تبلیغ کردند و کوشش نمودند که مشکلات عدیده کارگران و توده های مردم زحمتکش و زنان و جوانان را مطرح و راه حل های طبقه کارگر را برای حل نمودن این مشکلات در سطح جامعه طرح نموده و نیروی متشکل توده های کارگر و مردم زحمتکش را ضامن اجرا و بعنوان نیروی برآورنده این خواست ها مطرح و تا جای ممکن توده ای کنند و متشکل شدن طبقه خویش را بعنوان هسته اصلی جواب به این خواست ها به جامعه معرفی نموده و راه طبقه کارگر را که تنها راه نجات جامعه از این همه شکنجه و گرسنگی و هتک حرمت انسانهای شریف و زحمتکش است، ارائه دهند. در این راه و انجام این وظیفه نیز با توجه به تمام کمبود ها و بویژه محرومیت طبقه از تشکل های سراسری و توده ای طبقاتی و مستقل از دولت و کارفرما و سرمایه داران تا اندازه ای موفق عمل کردند و با کمک دوستدارانشان در جنبش ها دیگر مانند زنان و روشنفکران و مخصوصن دانشجویی توانستند، خواست طبقه کارگر را که خواست همان نود درصد محروم و زجر دیده است به گوش دوست و دشمن برسانند.

آری امسال بنا به اخبار و گزارش های موجود تقریبین سازمان و گروهی نبود که شانس خود را امتحان نکرده و در باره روز کارگر و طبقه کارگر ایران اظهار نظر نکرده باشد. این اما برای طبقه کارگر و فعالین آن به نظر من دو مسئله را می رساند. که هر دو نیز برای آینده جنبش کارگری بخصوص و توده های مردم از زن و مرد و پیر و جوان که نزدیک هشتاد درصدش (۷۶٪) زیر خط فقر زندگی می کنند و ۴۰ درصد در حال مرگ تدریجی است و نزدیک به ۱۱ ماه است که جنبشی را برای سرنگونی رژیم دیکتاتوری اسلامی سرمایه شروع کرده اند و می روند که با کمک و ورود طبقه کارگر به مثابه یک طبقه و عمق دادن به خواست های انسانی مطرح و پذیرفتن یک سیاست و استراتژی کارگری و برگزیدن اشکال مبارزاتی مناسب، اوضاع را به نفع خود یعنی بشریت تغییر دهند، از اهمیت ویژه ای برخوردارند.

فعالین کارگری سوسیالیست، کمونیست و سوسیالیست های کارگری دیگر جنبش ها حتمن در آینده با نوشتن مقالات و گذاشتن سخنرانی ها در حد توان به چگونگی آنها می پردازند. زیرا هیچ زمانی در طول تاریخ این سی ساله و بویژه بعد از دهه ۱۳۶۰ و قتل عام های زندانیان سیاسی و... مسائل کارگری در سطح جامعه و از طرف نمایندگان طبقات مختلف چه دوست و چه مخصوصن دشمن به اندازه همین ایام طرح نگردیده بود. این از یکطرف این را می رساند که طبقه کارگر دارد آرام و آرام ولی به طور انقلابی و سنجیده نیروی تعیین کننده ی خود را در جامعه سرمایه داری ایران امروز و تغییر برای فردا که تغییری زیر رو کننده خواهد بود به همه ناباوران کور و ناشنوا و غلام حلقه به گوش سرمایه چه ملی و چه جهانی نیز می قبولاند. اما از طرف دیگر این هشدار را به طبقه کارگر و فعالان صادق و شکنجه شده و توهین و هتک حرمت شده و مورد ضرب و شتم قرار گرفته و کلیه دوستداران صادق طبقه می دهد که چه وظیفه سترگی بر گرده شان سنگینی می کند و بهتر است که بیش از پیش و با دقت بیشتر مواظب باشند که گرگ های درنده این بار با تجربه ی گرفته شده از حوادث جهان و منطقه و بویژه انقلاب ۱۳۵۷، با آگاهی افزون تر دهان گشوده اند و برای بلید نشان دادن تیز کرده اند یکی با دورغگوئی آشکار و گسیل نیروهای سرکوبگرش و دیگرانی با دم تکان دادن و حلیه گری و چاپلوسی برای طبقه کارگر و دعوت آنها به مسالمت جوئی و پرهیز دادن طبقه کارگر و توده ها از شیوه های انقلابی با عناوینی چون خشونت آمیز و اینکه باید از قهر پرهیز کرد و غیره. این هم در زمانی که هر لحظه توده های کارگر و دیگر اقشار مورد شتم و ضرب برادران پاسدار شان که تا چندی قبل در رکاب ایشان این وظیفه مقدس ملی مذهبی را راجع می دادند، قرار می گیرند. البته نباید از حق گذشت که هیچگاه از طرف این آقایان اصلاحطلب و لیبرال شده امروزی و دیروزی که خود از بانیان همین نیروهای سرکوبگر و ساواما هستند، اعمال جنایتکارانه قبلی محکوم نشده اند که هیچ بلکه همگی افسوس و حسرت آن دوران را می خورند و ناخن های انگشتان را خویش می جویند. اصلن بنابه گفته خودشان برای برگرداندن جامعه به آن دوران حاضر به فداکاری شدند و به "سیاست" از "هنر" دوباره روی آوردند.

اما همه آنها یک هدف داشته دارند. هدف همه آنها یعنی نمایندگان رنگا رنگ سرمایه و جیره خوارانش جلوگیری از باور طبقه کارگر به نیروی تاریخ ساز خویش و خود سازمانیابی و باور به خود رهایی این طبقه است. آنها می دانند هنگامی که طبقه از آنها و راه حل ها آنها ناامید شود و توده ها را دعوت به یک مبارزه مستقل از گروه بندیهای دورن بورژوازی نماید و زنجیر های خرافاتی مانند مذهب و ناسیونالیسم و ملت و منافع ملی تو بخوان منافع سرمایه داران را از دست و پای خود باز نماید، خطر واقعی رخ می نماید و دیگر سیل جاری خواهد شد و آنها را می رود و جامعه را از وجود منحوس شان حتمن پاک خواهد کرد. این است کنه مسئله، برای این آقایان و خانم های گرامی جیب شان بر هر چیزی ارجحیت دارد و خدا و ملت و ایران و هزاران لفظ دهن پر کن دیگر فقط حکم صدا خفه کن اسلحه شان را دارد. زیرا که آنها خود، از همه بهتر می دانند که این ها چرت هستند، اما کارگر و قدرتش هر چند ناخوش و مرگ آور ولی واقعیتهای است انکار ناکردنی.

اما از سوی دیگر که این نقطه امید من و طبقه و توده‌های تولید کننده و محروم می‌تواند باشد. آن اینکه فعالان سوسیالیست و رادیکال طبقه کارگر و مخصوصن سوسیالیست های کارگری دورن جنبش طبقه و دیگر جنبش ها این قدر تجربه کسب کرده و دانش طبقاتی اندوخته باشند که طبقه خویش را از همه این چاله و چوله ها عبور دهند و هر چند نه به سادگی و آسانی و بدون هزینه ولی با استراتژی و سیاست کارگر تشکل محور و آگاهی دادن به توده کارگر در جهت بوجود آوردن تشکلات توده ای طبقاتی (صنفی سیاسی) به پیروزی با مفهومی یعنی سرنوشتی جمهوری اسلامی و برانداختن سلطه سرمایه و استثمار راهنمایی کنند. این را نیز همه ما می‌دانیم و درسی است تاریخی که مبارزه و شکست و پیروزی اش دارای چه فراز و نشیبی است و چه پستی و بلندی دارد. یا به زبان بهتر نمی‌شود که هیچ مبارزه را با شرط چاقو شروع و پیش برد. آنهایی که شرط بندی می‌کنند از ما بهتران هستند! در همین اول ماه مه نیز طبقه کارگر در ایران مانند هر مبارزه دیگرش چند تا زخمی و ۱۸

تا ۲۰ نفر دستگیری شده دارد که بر ما است که فورن دست به کار شویم. برای آذیشان کاری بکنیم، نباید گذاشت که هیچ عمل دولت سرکوبگر نظامیان سرمایه برایش کم هزینه تمام شود.

بله، واقعیت موجود و برخوردهائی که در همین دو هفته اخیر از طرف گروههای متفاوت و با اهداف کاملن مختلف، با روز کارگر و طبقه کارگر و مشکلاتش انجام گرفت، نشان از این داشتند و دارند زمانی که طبقه خود را تکانی می‌دهد، چه ولوله ای که در جامعه نمی‌افتد، همه به یک باره کارگر دوست و حنا کارگر شده و نام کارگر جزو مقدساتشان می‌شود که باید شب و روز آنرا تکرار کنند. طبقات استثمارگر و جیره خوارانش که متأسفانه از مزایای مادی زیادی و دانشمندان علوم انسانی خبره و غیره برخوردارند که با فکری راحت و با کارتهای بی حساب و کتاب بانگی در انستیتوهای مجلل و باخرج طبقه کارگر یعنی پول دزدیده شده حاصله از ارزش اضافه تولید شده بوسیله کارگران مشغول نقشه کشی برای سرکوب کارگران و دیگر اقشار زحمتکش هستند و تقریباً تمامی ارگانهای مدیائی و تبلیغی را در اختیار دارند، برای به انحراف بردن این مبارزه چه کار ها که نمی‌کنند. یادمان نرفته است که در سالهای ۱۳۵۷ و ۵۸ حنا خدای نوجودشان هم کارگر شده بود و پیغمبرش هم که بردگان را می‌فروخت و می‌بخشید به این و آن و دستور می‌داد که مردان مسلمان که نمی‌توانند برابری بین زنان عقدی شان برقرار کنند، اولن همین که سعی می‌کنند کافی است و دومن از کنیزکان استفاده نمایند، نیز دست کارگر را می‌بوسد. دورگوئی و ریا کاری عملی پسندیده می‌شود و مثل نقل و نبات می‌بارد و چون طاعون خود را گسترش داده و در سطح جامعه جاری می‌گردد که انسان احساس خفگی به اش دست می‌دهد، مثل همین الان.

اما همان کسی که این حرف ها را می‌زد و خدا را هم کارگر می‌دانست، یعنی خمینی جلاله، فردایش اعلام جهاد بر علیه مردم کردستان می‌کند و فرمان قتل عام زندانیان سیاسی امضاء می‌کند که بیشترین شان یا کارگر و کارگر زاده بوده و یا اینکه از دوستداران صادق این طبقه. خالی از فایده نیست که بدانیم، این ها درست زمانی اتفاق می‌افتد که جناب آقای موسوی نخست وزیر و رئیس دولت، یعنی مجری اصلی این قتل و کشتار است و جناب کروی بعنوان نماینده امام شان به کردستان می‌آید و گزارش می‌برد که امام جمهوری اسلامی پا نگرفته ی ما، در حال از دست رفتن است و هنوز دیر نشده کاری بکن و امام هم فورن فرمان حمله را صادر و آنرا با فتوای الهی مزین میکند و چون دم مسیحائی در کالبد جوانان بدبخت و ناآگاه و کم سن و سال می‌دمد و با کلیدی در گردن به کردستان سرازیرش می‌کند که بکشند و کشته شوند. دیگرانی هم مانند سران و رهبران حزب توده و اکثریت آتش داغتر از دیگ شده بودند، برای مسلح کردن همین نیروی سرکوبگر یعنی سپاه پاسداران به سلاح های سنگین و برای سرکوبی کارگران فعال و نیروهای انقلابی داد و فریاد راه انداخته بودند و به این هم قانع نمی‌شدند و خلخال جلال را بعنوان کاندیدای انقلابی خویش به جامعه معرفی می‌کردند. سازمانی مثل مجاهدین هم در اوائل و تا اواخر سال ۱۳۵۹ و زنده بودن پدر طالقانی و رهبر بزرگوار، نامه می‌نوشت و خطابه صادر می‌کرد که امام اگر اجازه دهد ملیشای ما خود در رکاب سپاه پاسداران کردستان را سرکوب و بلوا را می‌خواهاند و زمانی هم از بارگاه خلیفه رانده شدند، به همراه رئیس جمهور بنی صدر شدند که چندی قبل از یکطرف پس از به خون آمیختن صحن دانشگاه تهران و سرکوبی خونین دانشجویان چپ با بهشتی نماز شکر بر پا می‌داشت و می‌فرمود که امروز جمهوری اسلامی متولد شد و از طرف دیگر فرمان میداد که سربازان نباید بند پوتین هایشان باز کنند تا یک نفر پیشمرگه در کردستان وجود دارد و شورا پورای (کارگری و دهقانی) مالیده. این را هم بگویم که تمامی اصلاح طلبان و خیلی از لیبرال های کنونی در کسوت سپاهی و بیانگذار ساواما در این کشتار فعال بوده و نقش بسزائی بازی کرده اند البته نباید از حق گذشت، امروزه نیز به آن دوران حسرت می‌خورند و برای برگرداندن جامعه به آن دوران "طلائی" خود را به آب و آتش می‌زنند. اصلن بنا به گفته بارها تکرار شده ایشان، اگر احساس خطر نمی‌کردند که جامعه دارد پوسته اسلامی را پس می‌اندازد، یعنی خطر نابودی اسلام و یا اینکه حقیقتن اگر خواسته باشیم آرزوی قلبی شان را بیان کرده باشیم، خطر نابودی سرمایه و یا حداقل منافع باندشان در میان نمی‌بود، شاید این خطر را نمی‌کردند که دوباره به سیاست برگردند.

بله، حقیقتن هنگامی که طبقه کارگر پا به میدان سیاست می گذارد، چه بازار مکاره ای می شود. برخی سعی می کنند که فورن این طبقه را سرکوب و دیگرانی با هزاران حلیه و غیره در صدد فریب و منحرف کردنش بر می آیند. امروز هم، چنین شده است. همه دست و پای یکدیگر را له می کنند و یکی از دیگری بلندتر چون جغد شوم آوای نحس شان اجتماع را در بر گرفته است. این همه، اما از توان و قدرت طبقه مان و ترس بورژواها از آگاه شدن اوبه منافع طبقاتی اش و برگزیدن استراتژی و سیاست مستقل سوسیالیستی اش حکایت می کند. باید این قدرت را دریافت. با دریافتن این قدرت و حرکت در جهت سازمان دادن آن، یعنی متشکل شدن کارگران و تودهها در تشکلات با ماهیت و سیاست ستیز طبقاتی (اتحادیه، سندیکای و بویژه شوراهای کارگری) و حزب سوسیالیست کارگری شان، تشکلاتی که از دورن مبارزه طبقاتی حی و حاضر در جامعه سرچشمه گرفته و متکی به نیروی کارگران و توده زحمتکش باشند و نه ساخته ی فرزندان تحصیل کرده (فئودال شکم گنده و سرمایه دار حریص و طماع و استاد فلان دانشگاه نظام و مورد قرب و عزت در بار شاهان، تیمسار رکن ۲ و...) طبقات دیگر و باصطلاح برای کارگران است که ما پیروزی نهائی را در آینده نه چندان دور، نه یکباره و آنی بلکه در یک پروسه خواهیم دید. فعلم این دست گرمی بود به باور من که قدرت طبقه کارگر، طبقه مان را برای بار دیگر اما محکم تراز پیش به همه گان نشان داد، دوستدارانش را شاد و دشمنانش را سراسیمه نموده است. طوری که دیگر نه کسی اسمی از خانه کارگر ضدکارگر و شوراها ی اسلامی ارتجاعی اش برد و شنید و نه رهبر و رئیس مجلس مصلحتش. هر چه بود این بود که دو صف در مقابل یکدیگر بود. نیروهای سرکوبگر با تمامی ابزار و ادوات قتاله و کشتار و توجیه کنندگانش در یک طرف بودند و از سوی دیگر صف کارگران و مردمی بود که هر چند هنوز سازماندهی لازمه را نیافته اند، ولی مصمم برای بعهده گرفتن سکان جامعه اند و با شعار ها ئی چون مرگ بر دیکتاتور- تا حق مان را نگیریم از پای نمی نشینیم- کارگر، دانشجو، معلم اتحاد اتحاد اتحاد -خامنه ای قاتل است رهبریش باطل است- تشکل کارگری، زندگی مرفه حق مسلم ماست، کارگران جهان متحد شویم و... اول ماه مه ۱۳۸۹ را در خیابانها ومیادین و محلات شهرهای مختلف ایران رقم زدند. پس فریاد زنیم

زنده باد مبارزه کارگران

مرگ بر جمهوری اسلامی سرمایه

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

حمید قربانی

۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۹